

انجمن علمی جامعه‌شناسی دانشگاه تهران

دوره ۱۸ شماره ۳

نشریه علمی-تخصصی





فهرست

۱ یادداشت مقدمه

باران نخستین

۱ مصاحبه‌ی آزاد با

دکتر نوح منوری

۳ تکثر زمان‌ها

محمد حسن مرادی

۶ مست عشق

محمد حسین سلطانی

۷ تنها نگریستن

فائزه شریف زاده

شناسنامه

صاحب امتیاز: انجمن علمی

جامعه‌شناسی دانشکده علوم

اجتماعی دانشگاه تهران

مدیر مسئول: زینب چپدار

سر دبیر: سید علیرضا زمان زاده

صفحه‌آرا: لیلا محمدیان

ویراستار: امیرحسین آقابابایی

شورای مرکزی نشریه:

زینب چپدار

باران نخستین

سید امیررضا میرساداتی

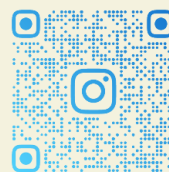
یاسین ابراهیم زاده

سارا رنجبر

سید علیرضا زمان زاده

فضای مجازی:

@tehransociology



@UTSOCILOGY

یادداشت مقدمه

● باران نخستین

این گونه شناخته می‌شود که رسالت نشریه علمی دانشجویی، بالاخص در حوزه‌های علوم اجتماعی، پرداختن به جنبه‌های علمی مختلف دغدغه‌های بدنه دانشجویی است. در ابتدای فعالیت این دوره از نشریه سره، انتخاب بر آن شد که همگام با تغییرات بسترهای اجتماعی، موضوع «آزادی»، چشم‌انداز تنظیم مطالب نشریه قرار گیرد؛ در نتیجه در شماره اول این دوره به نسبت «آزادی» با «سیاست»، «اقتصاد» و «عدالت» پرداخته شد و در شماره پیشین، نسبت بین «آزادی» و «ادبیات»، «هنر» و «جنسیت» بررسی شد. اکنون نیکوست تا برای عملی‌تر کردن رسالت نشریه و قدم برداشتن در راستای همان مفهوم «آزادی»، شماره‌ای را فارغ از موضوعاتی از پیش معین شده، در نظر آوریم. در شماره‌ای که در دست دارید، تلاش شده است مطالبی قوام یافته به چارچوب علمی، برخاسته از دغدغه‌های بی‌واسطه دانشجویان در دست مخاطب قرار گیرد.

گفت‌وگویی با

دکتر نوح منوری



۱. پیش از هر چیز، اگر تمایل دارید،

مختصری از مسیر زندگی و

تحصیلی خود را که به نظر تان اثرگذارتر و پراهمیت‌تر در زیست علمی کنونی تان به حساب می‌آید، بیان کنید.

متولد ۶۳ هستم و فکر می‌کنم هم‌نسلان من در دوره نوجوانی به ویژه کتاب‌های مطهری و شریعتی را مطالعه می‌کردند و باز فکر می‌کنم یکی از دلایل علاقه‌ام به علوم انسانی و جامعه‌شناسی مطالعه همین کتاب‌ها بود؛ اما جو حاکم بر مدارس و نوع تدوین و نگارش کتاب‌های درسی علوم اجتماعی به گونه‌ای نبود که در آن دوران، گرایشی برای انتخاب رشته انسانی در دبیرستان پیدا کنم. ریاضی خواندم و بعد هم در دانشگاه، مهندسی نرم‌افزار؛ اما همان علاقه دیرپایم به علوم انسانی سرانجام مجابم کرد که از مقطع ارشد به بعد، وارد رشته جامعه‌شناسی شوم. طی دورانی که جامعه‌شناسی می‌خواندم هم کم‌کم متوجه اهمیت بیشتر حوزه‌هایی مثل کار و اقتصاد و صنعت شدم و مقطع دکتری و پس از آن را با تمرکز بیشتر بر این حوزه‌ها ادامه دادم.

۲. چرا در بخش تحصیلات تکمیلی، به سمت رشته‌های علوم اجتماعی کشیده شدید؟ آن هنگام از نظر شما چه جوانبی، این رشته‌ها را نسبت به دیگر گرایش‌های علوم انسانی برتری می‌بخشید؟ به نظر تان اگر در این رشته‌ها فعالیت نمی‌کردید، در چه رشته‌ای مشغول به تحصیل می‌شدید؟

فکر می‌کنم علوم اجتماعی، توازن بین سطح نظریه و سطح تجربه برقرار می‌کند و بینشی از اجتماعی بودن مسائل می‌دهد که آن را واجد اهمیت می‌کند؛ به ویژه برای جامعه ما که گاهی جانداختن بینش جامعه‌شناختی در مواجهه با مسائل مختلف، کار حضرت فیل است! بعضی وقت‌ها با خودم فکر می‌کنم اگر دست من بود، همه مسئولان کشوری را مجبور می‌کردم یک دوره کارشناسی علوم اجتماعی را پشت سر بگذارند تا درک عمیق‌تر از فرهنگ و جامعه به دست آورند. در جامعه ما بازدارنده‌های پارادایمی و فلسفی مهمی وجود دارند که سخن گفتن از امر اجتماعی را دشوارتر هم می‌کنند.

۳. آیا به خاطر دارید طی دوران تحصیل تان، چه دغدغه‌ای بیشتر ذهن شما را به خود مشغول و به زیست روزمره تان ورود کرده بود؟

ناسازواری‌ها و عقب‌ماندگی‌ها. در دوره نوجوانی ما، افق این کشور با اروپا و ژاپن مقایسه می‌شد. ناراحتی که امروز جوانان و نوجوانان ما باید شاهد عقب‌ماندن این کشور در برخی شاخص‌ها از کشورهای همسایه باشند. این‌ها درد است و درمانی جز تأمل و تحقیق و تلاش ندارد. در ابتدا تصور می‌شد این مسائل درمان ایدئولوژیک دارند؛ اما به مرور روشن شد که پاسخ و تحلیل آن بحران‌ها و مسائل را باید در علوم اجتماعی و ظرفیت‌های بدیع آن جست‌وجو کرد. نمونه آن، شکاف‌هایی بود که از جهات اقتصادی، درحال پدیدارشدن در جامعه بود.

برخوردهای اولیه، با این تلقی همراه بودند که می‌توان نابرابری‌ها را با اقسامی از سیاست‌گذاری‌های نه‌چندان دقیق و بیشتر شعاری از بالا رفع کرد. در ادامه روشن شد که جامعه درحال تجربهٔ صورت‌های تازه‌ای از تطور طبقاتی است که جز با تحلیل‌های اجتماعی و جامعه‌شناختی قابل درک و مدیریت نیستند.

۴. نقش اساتید را در دوران تحصیلی خود بر زندگی علمی‌تان چگونه ارزیابی می‌کنید؟ به‌نظرتان چه آثاری بر این زیست علمی گذاشته‌اند؟

خیلی خیلی مهم؛ سلبی و ایجابی. هر استادی حامل دانش و بینشی است که توجه توأمان به آن، ولو از در انتقاد و مخالفت، دانش و بینش ما را شکل و جهت می‌دهد. آن وجه سلبی، خاصه از این نظر مهم است که اساتیدی که زیست علمی و پژوهشی منسجمی ندارند و حیات شخصی و اجتماعی‌شان بوروکراتیزه می‌شود، عملاً دانشجو را نیز گرفتار فرآیندی از زوال و خستگی می‌کنند. به‌خصوص در علوم اجتماعی و انسانی، استاد یک کاراکتر خاص است؛ از او انتظار می‌رود که بتواند در عین ایفای یک نقش اداری، حدی از لطافت طبع و صلابت ذهنی را نیز در خود، حفظ و آن را به دانشجو منتقل کند. پس من روی آن وجه سلبی هم تأکید می‌کنم.

۵. به‌نظرتان در سال‌های تحصیل‌تان و پس از آن، چه متغیر یا متغیرهایی برای شما بیشتر جهت‌دهنده، مشوق و انگیزه-بخش برای حرکت در این حوزه به حساب می‌آمدند؟

نیاز برای به‌دست‌آوردن دیدی عمیق‌تر در برخورد با مسائل و راضی‌نشدن به جواب‌های ازپیش‌آماده. طی سال‌های اخیر، بیش ازپیش هم این را آموختم که حصول این دید عمیق‌تر، نه لزوماً حاصل کاربرد کشکولی از نظریه‌ها، بلکه نتیجهٔ گزینش‌هایی است که تعدادی از رویکردهای نظری را کنار می‌گذارند و در عوض، تعدادی دیگر را با منطق درستی با یکدیگر درمی‌آمیزند.

۶. علت اینکه تا به حال، مقطعی از تحصیلات خود را خارج از ایران نگذرانده‌اید، چه بوده است؟ اگر امکان چنین تصمیمی برای شما وجود داشته باشد، کدام کشور را برمی‌گزینید و علت چیست؟

چندان امکان‌ش را نداشتم. فکر می‌کنم نه فقط تحصیل، بلکه مشاهدهٔ جوامع غربی برای کسی که علوم اجتماعی می‌خواند، اهمیت دارد. هم توهماتی را می‌زداید و هم تبلور بسیاری از نظرات و مطالعات را به چشم آدمی می‌نشانند؛ اما درنهایت، مهم است که خدمتی به جامعه و جهان خود داشته باشیم.

۷. اکنون که از دوران تحصیل‌تان عبور کرده‌اید، به‌نظرتان چه مهارت یا فعالیت‌هایی خارج از دروس ارائه‌شده در دانشگاه، لازمهٔ پرورش دانشجوی توانمند در این حوزه است؟

نمی‌توانم بگویم لزوماً خارج از دروس، اما می‌توانم بگویم که هر دانشجویی در این حوزه درنهایت باید صاحب ادراک متمایز و به‌تبع آن، زبان و بیان ویژهٔ خود شود. همچنین مهارت‌های لازم برای تبدیل شدن به پژوهشگری قابل را به دست آورد.

۸. چرا از بین فعالیت‌های مختلف علمی، تصمیم به تدریس در دانشگاه گرفتید؟ و اگر چنین تصمیمی به ثمر نمی‌رسید، فعالیت شغلی خود را در کدام زمینه تصور می‌کردید؟

در حالت ایده‌آل، تحقیق و تألیف؛ غم نان اگر می‌گذاشت! به‌نظر شما، تا چه میزان به هدف خود، که تدریس در دانشگاه را برای نزدیک شدن به آن برگزیدید، نزدیک شده‌اید؟ چه موانعی در دستیابی به آن هدف برای شما وجود داشته است؟

خودم را نه نزدیک به هدف، بلکه در مسیر می‌بینم. فشارهای نسجیده و غرض‌ورزانه ازجانب برخی از افراد در دانشگاه، آزاردهنده و خسته‌کننده است و در شأن دانشگاه و دانشگاهیان نیست.

۱۰. به‌نظر شما، آیا ناتوانی جسمی حرکتی در مسیر تحصیلی و شغلی شما تأثیرگذار بوده است؟ اگر بله، در چه جوانب و زمینه‌هایی؟ به‌نظر شما چه فعالیت‌ها و مهارت‌هایی در این مسیر به افراد کم‌توان یا ناتوان جسمی، می‌تواند کمک کند؟

بهتر است نگوییم «ناتوانی»، همان کلمهٔ «معلولیت» بهتر است. نمی‌خواهم در مورد خودم بگویم؛ اما یکی از چیزهایی که همیشه برای من ناراحت‌کننده و رنج‌آور بوده است، جاماندن افراد دارای معلولیت، از تحصیل و به‌تبع آن، اشتغال باکیفیت است. اتفاقاً دانشجویان علوم اجتماعی می‌توانند با تحقیق در این مسائل، نقش مهمی در عمومی‌کردن این مشکلات ایفا کنند و به مطالبه‌گری در این حوزه کمک کنند.

۱۱. در مسیر شغلی‌تان در این حوزه، حتماً در برهه‌هایی، تنش-های سیاسی اجتماعی مهمی در سطح جامعه بروز کرده است. شما چگونه بین نقش اجتماعی خود به‌عنوان استاد دانشگاه و کنشگری سیاسی‌تان نسبتی برقرار کرده‌اید؟

انتخابم کنشگری سیاسی نیست؛ اما فکر می‌کنم در میانهٔ بحران‌ها و تنش‌ها حداقل دو نقش برای دانشگاه و دانشگاهیان قائلم: اول، میانجی‌گری و دوم، تحقیق و تبیین مسائل؛ میانجی‌گری مهم است تا از خشونت جلوگیری شود. تحقیق و تبیین مسائل لازم است تا انرژی اجتماعی هرز نشود یا به بیراهه نرود.

۱۲. آیا پشیمانی مهمی در مسیر تحصیلی و شغلی خود در حوزهٔ علوم اجتماعی داشته‌اید؟ اگر بله، چه تصمیمی را جایگزین آن می‌کردید؟

پشیمانی‌ام این است که از مقطع دبیرستان و کارشناسی، علوم انسانی و علوم اجتماعی را انتخاب نکردم. فکر می‌کنم دانشجویان علوم اجتماعی در مقطع کارشناسی کم‌کم چیزی را

از درک زمان، هم به معنای دوره تاریخی و هم به عنوان یک واقعیت جاری بنا می‌شود. پرسش از «زمان» در جامعه‌شناسی، تلاشی در جهت توجه به تجربه گذر زمان را هم در بر می‌گیرد. این بحث، در ارتباط با زمان‌های طبیعی و رسمی و گاهی نیز در مخالفت با آن‌ها نقل می‌شود. بیان خلاصه این تلاش، این است که انواع متفاوتی از تجربه زمان و گذر آن محقق می‌شود.

جستار پیش‌رو، «تکثر زمان‌ها»، ترجمه قسمتی از کتاب «تأملات پاسکالی» پیر بوردیو (1930-2002) است که به نظر می‌رسد راهگشای مناسبی برای طرح بحث از زمان باشد. این کتاب در سال‌های پایانی عمر بوردیو (1997) منتشر شده و در 2000 به انگلیسی بازگردانی شده است.^۱ جستار ترجمه‌شده، در فصل ششم و پایانی کتاب (206-245) آمده است. بوردیو در مقدمه کتاب، قصد خود را از تألیف آن، مقابله با پندارهای همچنان جاری و مقبول ناشی از اسکولاستیسیسم می‌داند؛ از جمله تأمل در پیرامون شرایطی که به واسطه بهره‌مندی از فراغت پدید می‌آیند: «من قصد داشتم نقد عقل علمی (در معنای کانتی آن) را به سمتی سوق دهم که پرسش از آن معمولاً دست‌نخورده باقی می‌ماند و نیز پیش‌فرض‌های ناشی از وضعیت فراغت را وضوح ببخشم. منظور از فراغت، زمان آزادی است که از ضرورت‌های جهان، رها است، اما یک نسبت آزاد به ضرورت‌ها و جهان را روا می‌دارد.»

تکثر زمان‌ها

درواقع، در جهت زدودن آن توهم جهان‌شمولی که به واسطه تحلیل ذات پرورده شده است، نیاز است که راه‌های متفاوت تجربه خود را از گذر زمان، در ارتباط با شرایط امکانی اقتصادی و اجتماعی توصیف کرد. زمان خالی که می‌بایست «هدر رود»، در مقابل زمان پُر (یا خوب‌پرشدۀ) شخص «پرمشغله» قرار می‌گیرد؛ کسی که آن‌چنان که ما می‌گوییم، متوجه گذر زمان نمی‌شود. این در حالی است که به طرز تناقض‌آمیزی، وضعیت بی‌قدرتی باعث می‌شود که شخص از گذر زمان، به همان اندازه هنگام انتظار آگاه شود؛ اما زمان خالی همچنان [که در مقابل زمان پُر قرار می‌گیرد]، در مقابل فراغت قرار می‌گیرد؛ یعنی زمانی که آزادانه برای اهداف آزادانه برگزیده‌شده استفاده می‌شود و بلاعوض به پایان می‌رسد. عوض زمان فراغت، مثلاً برای روشن‌فکر یا هنرمند، ممکن است مجموعه‌ای از آثار باشد؛ اما کار روشن‌فکر یا

درونی می‌کنند که ممکن است برای کسی که تازه از مقطع ارشد وارد این حوزه می‌شود، به راحتی قابل حصول نباشد.

۱۳. در گفت‌وگوهای مختلف با اساتید حوزه علوم اجتماعی، بارها بیان شده است که لزوم پیمودن این مسیر ورود دغدغه‌های جامعه‌شناختی به زیست روزمره است؛ به قولی، یافتن نگاه جامعه‌شناسانه به وقایع. آیا شما با این گزاره موافقت می‌کنید؟ به نظرتان چگونه یک دانشجو می‌تواند به چنین امری دست یابد؟

مخالفتی ندارم؛ اما چنین بیانی را نمی‌پذیرم؛ چون خیلی کلی است. به طور خاص، آنچه باید بیشتر ببینیم، پرهیز از نوعی حیات بوروکراتیک و تمرکز بیشتر بر مطالعه و درگیری بیشتر است با آنچه پیرامون ما رخ می‌دهد.

۱۴. برداشت و تحلیل شخصی شما از جوانب مختلف علمی و اجتماعی دانشجویان ورودی سال‌های اخیر رشته‌های علوم اجتماعی چیست؟ به نظر شما، فضای دانشجویی و علمی در این حوزه، دچار چه تغییراتی شده و به چه سمت و سویی در حرکت است؟

چندان صلاحیت پاسخ به این سؤال را ندارم؛ چون هر پاسخی نیاز به تحقیق دارد؛ اما فکر می‌کنم گسترش رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی مجازی، روی مطالعه تأثیر گذاشته است. گاهی اسم برخی رمان‌های معروف را می‌آورم و در کلاس هیچ‌کس آن‌ها را مطالعه نکرده است. در مجموع، فکر می‌کنم سطح مطالعه پایین است. جزوه‌خوانی هم از آن رسم‌های نه‌چندان خوشایند است؛ بهتر است متن‌های اصلی مطالعه شود، نه جزوه.

۱۵. آیا چشم‌اندازی برای آینده علمی و کاری خود در نظر دارید که بتوانید آن را با ما به اشتراک بگذارید؟

بسیار امید دارم که بتوانم حوزه‌های کار و سازمان و صنعت و اقتصاد را در جامعه‌شناسی پیش ببرم و نقش مؤثری در ادای سهم جامعه‌شناسانه در این حوزه‌ها داشته باشم.

پرسش از زمان در جامعه‌شناسی

● محمدحسن مرادی

پرسش از مفهوم «زمان» در جامعه‌شناسی، پرسشی کمتر پرداخته‌ای در علوم اجتماعی ایران است؛ بالاین حال، تلاش‌های قابل‌توجهی در این حوزه انجام شده است.^[۱] بحث از جامعه مدرن، بر پیش‌فرض‌هایی

۱- time

۲- Bourdieu, Pierre (2000) Pascalian Meditations, translated by Richard Nice, CA: Stanford University Press

۳- skhole

۴- essence